



مصدق در حکمرانی فارس

اسناد و مدارک

در شمارهٔ قبل دو مکتوب مصدق به سران عشایر قشقایی چاپ شد. ایک نامهٔ دیگری از مصدق به صولت‌الدوله که در سال ۱۳۰۲ شمسی از طهران نوشته شده است چاپ می‌شود. باز از داریوش قشقایی متشکریم که این سند را در اختیار ما گذاشت.

ضمناً برای آنکه نمونه‌ای از انعکاس رویهٔ حکومت مصدق در فارس به دست داده شده باشد مقاله‌ای را که وحید دستگردی در شمارهٔ ۶ محلهٔ آرمغان سال ۱۲۹۹ مندرج ساخته است چاپ می‌کنیم.

(موازنهٔ حاکم مشروطه - با حاکم استبداد)

(آقای مصدق‌السلطنه - اپالت فارس)

حاکم عصر استبداد مسئول پادشاه یا صدراعظم زمان خویش بود و بموجب چنین مسئولیتی طرق و شوارع را امن نگاه‌داشته مالیات دولت را برداشته با رعایای قلمرو حکومت خود طوری سلوک میکرد که مبادا فریاد استغاثه و آوازهٔ تظلم آنان بگوش شاه برسد.

حاکم استبداد بواسطهٔ اینکه هر سال مبلغ هنگفتی باسم پیشکشی صدراعظم و پادشاه وقت میداد و حقوق حکومتی هم برای او منظور بود از رعایا و کسبه و تجار ناگزیر حرمانه و رشوه میگرفت. ولی حداکثر این حرمانه یا پیشکشی پنجاه تومان نهایت صد تومان بود.

اما حاکم مشروطه. این گرگ سیاه خونخوار که تکیه‌گاه او نفوذ احسنی

است و سد نیاقتش خیانت و جنایت. در پیشگاه شاه و ملت و وحدان مسئول نیست، باسم حقوق و بودجه، حکومتی ماهیانه مبلغی هنگفت از بیت‌المال مسلمین غارت میکند، برای ناامنی طرق و شوارع دزد ایجاد نموده و باسم حاکمگیری از آنان راه استفاده، دیگری در مالیه تحصیل مینماید، حرمانه و پیشکشی که از رعایا میگیرد حداقلش هزار تومان و حداکثرش لایتناهی است. باسم تعمیر عمارات دولتی هر سال مبلغی زیاد از مالیه می‌ریاید، با محترکین ارزاق شریک است، با دزدان گردنه‌همدست است، از رهنان ادارات سهم است، جمعی دزد را باسم نایب‌الحکومه ببلوکات فرستاده از هر یک مبلغی رشوه دریافت نموده و باسم حقوق آنان مبلغ هنگفتی برانبان از خود اضافه میکند.

حاکم مشروطه، در یکسال بانداره، پنجاه سال حاکم استبداد ستکاری و خیانت نموده و بیش از صد سال وی اموال مردم را در کیسه، حرص خود مرکزیت میدهد. این دعوی برهانی است و اعمال حکام دوره، مشروطیت بر او برهان محسوس است.

از اینرو حق دارند اگر توده، ملت در ایالات و ولایات آرزوی آسایش عصر استبداد را میکشند. اما از این نکته غفلت ورزیده‌اند که هنوز مشروطیت در این مملکت قدم نگذاشته و آزادی جز بقهقری سیر نکرده و حکام مشروطه همان استخوانهای پوسیده و عظم نخره، دخمه استبدادند که تا دیروز برای استبداد فداکاری میکرده امروز تغییر لباس داده خود را حاکم مشروطه معرفی نموده‌اند.

برای حاکم مشروطه نمیتوان مصداق و مثلی پیدا کرد مگر آق‌سای مصدق‌السلطنه حکمران کنونی فارس. این مرد دانشمند از نخست روزی که بر مسند اداری نشسته تاکنون که بمقام ایالت رسیده باتفاق دوست و دشمن همواره مسئولیت خود را در پیشگاه وحدان مدلل داشته دزدان اجتماعی را از هر طبقه و خانواده محکوم نموده، اگرچه در کابینه سابقه برخی از همان دردان برخلاف تمام فواین عالم با ارتقاء رتبه بکار مشغول شدند.

این مرد دانا همواره بواسطه سعی و عمل و درستکاری راه تعالی پیموده و هیچگاه بدسته‌بندی و پارتی‌بازی و رشوه دادن و گرفتن و تکیه باجنبی نمودن زمام هیچکار را در دست نگرفته .

این مرد قابل در نخستین قدم والی‌گری خود مبرهن داشت که برای انباشتن کیسه نه بلکه برای اصلاح و آسایش یک ایالت بزرگ کمر فداکاری بمیان بسته ، این مرد مقدس تمام خرج‌تراشی‌های بیپوده را از فضای حوزه حکومت دورافکنده و مصداق حاکم مشروط را بتمام ایران نشان داده و خواهد داد .

پس از اینکه توده ملت ایران نمونه حکومت مشروطه را در فارس دیدند و مردمان آسایش ندیده لذت راحت را چشیدند اگر همگی از پیشگاه دولت چنین حکومت و حکمرانی را خواستار شدند آیا چنین حاکمی میتوانند یافت؟

در طبقات اعیان که تاکنون حکمرانی کرده‌اند مسلم نه ، اما ممکن است در غیر این طبقه نمونه این مرد بزرگ یافت شود .

در خاتمه با اینکه ما تمام امورات کشوری و لشکری پارس را از لیاقت و بی‌غرضی این یگانه مرد دانشمند اصلاح شده تصور مینمائیم . نسبت بدو کار اظهار علاقه‌مندی نموده و امیدواریم زودتر از همه بشارت اصلاح و اتمام آنرا بشنویم .

اول - لطعات و خساراتی که با اداره جریده شریفه گلستان از طرف انبوهی دشمنان اسلام و معارف و علوم متوجه گردید ، و چنان بوستان پر از گل‌های حقیقت و ازهار و اثمار علوم و معارف از دم سردی مشتی سرخرهای بوستان بشری گرفتار خزان شد امید است که بزودی جبران گردیده و آن گرامی نامه آزاد ملی توانا گردد . بیشتر از بیشتر بوظیفه معارف پروری و اسلام پرستی جیلی خود پردازد .

دوم - بشهادت تمام جرائد شیراز و اغلب از محترمین و موثقین فارس بمن السلطنه نامی که مدعی العموم عدلیه فارس است مرتکب بزرگترین جنایت اجتماعی گردیده و برای پیشرفت اغراض خود خواسته است دامن

پاک از آرایش آقای حاجی آقا یحیی اصفهانی را که چندین سال در اصفهان و شیراز بی‌غرضانه در محاکم حقوق و استیناف حافظ حقوق بیچاره‌گان و مظلومین بوده به‌تهمت آلوده نماید.

این گناهی است غیر قابل عفو و اغماض و اکنون وقت فرا رسیده که در سایه تخصص اداری و قانون‌شناسی و بی‌غرضی آقای مصدق‌السلطنه هر کس‌خائن و جانی است در محکمه تحقیق و عدالت محکوم و مثل سایر دزدان که در طهران محکوم فرموده‌اند و همه‌کس همیشه آنان را جز یک دزد اجتماعی نمی‌شناسد بتمام ملت معرفی فرموده بکیفر گناه خویش برسانند.

(وحید)

نامه‌ای از مصدق به صولة‌الدوله

۲۱ شوال ۱۳۴۱

فدایت شوم امیدوارم ان‌شاءالله تعالی وجود محترم را کسالت و ملالی نباشد. هرچند که مستقیماً چندی است از اخبار حضرت‌عالی بی‌اطلاع ولی بطور غیرمستقیم همچو نیست که در این باب لاقید بوده و کسب اطلاع نکرده باشم و همینقدر که از سلامت وجود عالی مطلع شده و اینکه امور از این جهت مطابق دلخواه و انتظار دوستان است کمال خوشوقتی و امتنان را داشته و خواهانم که ان‌شاءالله همیشه به همینطور بگذرد.

حالت مخلص هم بحمدالله بد نیست و عمری بدون نتیجه در این مملکت می‌گذرد.

واقعا در این وقت که هموطنان عزیزم بواسطه مرخصی عازم طهران هستند لازم می‌دانم که این مختصر را عرض و خاطر جنابعالی را از حسن رفتار و حسن سلوک آنها در مدت اقامت در طهران مستحضر نمایم.

از روی حقیقت هیچیک از دستجاتی که از خارج به مرکز آمدند مثل این اشخاص رفتار نکردند و سلوک آنها طوری خواطر را جلب نموده که هیچ انتظار نداشتند از اشخاصی که تاکنون به مرکز نیامده این حسن رفتار جاری گردد. در این صورت استحقاق هر قسم توحیی از طرف حضرت عالی

۱۲ ژان ۱۳۴۱

محمدا

پدر درم آن بر

قرتیه نم

خدا

درد

درد

درد

درد

درد

درد

درد

درد

درد

درد

ک که در دستانش بر خیزد سقا حد

نقشها را قدم را نظر بر تقسیم

نقدیه که کب طبع کنه شیم

چو عا جلیش در یک ار رار در حد

در با بر حان است حال جز فردا

در خانم حان را به به به به به

ما که منصف و محمد بنیدت

در این ملک برگردد

درد در دستانش بر خیزد سقا حد
نقشها را قدم را نظر بر تقسیم
نقدیه که کب طبع کنه شیم
چو عا جلیش در یک ار رار در حد
در با بر حان است حال جز فردا
در خانم حان را به به به به به
ما که منصف و محمد بنیدت
در این ملک برگردد

از روی حق است که از کتبه ما در کتب
سراسر این عالم را بر کتب دیگر آنگاه
خواهر را جلد نموده و با کتب دیگر
بهمراه آن کتب بر کتب دیگر
گردد در هر کتب کتب دیگر
قصه های داری در هر کتب
المطابق خوف و آرزوی هر کتب
و هر کتب در هر کتب
بجای آن کتب در هر کتب
دارم